

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲: ۲۶۹-۲۹۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱

نوع مقاله: پژوهشی

## تأملی هرمنوتیکی در باب «کنش گفتاری»

### مهدی بازرگان، با تمرکز بر مفهوم سکولاریسم

\* جواد مویزچی

\*\* سید خدایار مرتضوی الاصل

\*\*\* سید مصطفی تقوی

#### چکیده

«مهدی بازرگان» در جایگاه یکی از مهم‌ترین چهره‌های جریان روشن‌فکری دینی ایران، ضمن اشتها به دیانت، کوشش‌های قابل توجهی در حوزه اندیشه و عمل سیاسی داشت. با این حال یکی از پرسش‌ها درباره وی، فهم نسبت او با «اندیشه سکولاریسم» است؛ چنان‌که در کنار انبوه گزاره‌ها مبنی بر غیر سکولار خواندندش، قرائن زیادی نیز او را در زمره اندیشمندی سکولار جای می‌دهد. در این مقاله سعی می‌شود تا با بهره‌گیری از روش تفسیری (هرمنوتیک) و به طور خاص روایت «کوئنتین اسکینر»، برای سؤال سکولار بودن یا نبودن بازرگان، پاسخ یافته شود. بر این اساس پرسش اصلی این پژوهش با تمرکز بر مدل خاص تفسیری اسکینر که بر فهم «قصد مؤلف» و ضرورت «فهم کنش‌گفتاری قصدشده» در چارچوب زبانی، مجادلات فکری و منازعات سیاسی زمانه تأکید دارد، به بوت‌ه ارزیابی گزارده می‌شود. در روند این پژوهش، ضمن آشکار شدن ظرافت‌ها و دشواری‌های خوانش آرای روشن‌فکری چون بازرگان، ظرفیت الگوی پنج‌مرحله‌ای اسکینر برای فهم فرایند تحلیل نمایان می‌شود و این نتیجه حاصل

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

jama2018ps@gmail.com

\*\* نویسنده مسئول: استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Kh\_mortazavi@azad.ac.ir

Smtm38@gmail.com

\*\*\* استادیار، گروه انقلاب اسلامی، پژوهشکده تاریخ معاصر، تهران، ایران



می‌گردد که آرا و کنش‌های بازرگان به‌ویژه در سال‌های پایانی عمر وی، ظرفیت بالا و دلالت‌های آشکاری برای خوانش سکولار دارد.

**واژه‌های کلیدی:** بازرگان، کنش گفتاری، هرمنوتیک، سکولاریسم و اسکینر.

## مقدمه

مهدی بازرگان از سرآمدان جریان روشن‌فکری دینی ایران است و برخی اساساً او را مبدع این جریان می‌دانند (پورفرد، ۱۳۹۲: ۷۹). از دیگر سو، بازرگان را می‌توان حلقه اتصال زمانی بین نسل اول جریان منورالفکری با نسل متأخری از صاحب‌نظران ایرانی دانست که با عناوینی چون «نسل چهارم روشن‌فکران»، گروه «نواندیشان دینی»، «نوگرایان دینی» و غیره خوانده می‌شوند. کنش‌های نظری و عملی بازرگان نیز در میان بسیاری از روشن‌فکران ایرانی، منحصربه‌فرد است. او در قامت یک تکنوکرات تحصیل‌کرده در اروپا، این مجال را یافت که در دو رژیم سیاسی متمایز، مسئولیت‌های مهم اجرایی برعهده گیرد و برخلاف روشن‌فکران عزلت‌نشین و محصور در کافه و کتابخانه، اقدام به تشکیل حزب، تعامل با مردم و انجام کنش سیاسی نماید.

در کنار تمامی این برجستگی‌ها، ضعف استنادهای علمی-نظری او، به مبانی علوم انسانی منجر شده تا درباره موضوعات بنیادینی مثل نسبت او با مقولۀ سکولاریسم، ابهامات و اختلاف‌نظرهای جدی وجود داشته باشد. این مقاله، راه فهم بهتر آرای بازرگان و پرسش نسبت او با سکولاریسم را در اتخاذ روش اسکینر یافته است؛ زیرا اسکینر در عین توجه نقادانه به «متن»، عمده تمرکز خود را به فهم نیت و قصد «مؤلف» و بستر فکری-اجتماعی زمانه مصروف می‌دارد و به نظر می‌رسد که برای فهم مؤلفی چون بازرگان، روشی کارگشا باشد.

در بیان اهمیت موضوع نسبت بازرگان با سکولاریسم می‌توان به کوشش معرفتی او از ابتدای دوران اندیشه‌ورزانه‌اش در تبیین مناسبات دین و دنیا اشاره کرد؛ چنان‌که این کوشش‌ها حتی پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی با قیود جدیدی پیگیری شد. علاوه بر آن مفهوم سکولاریسم در دهه‌های اخیر برخلاف دوران زیست بازرگان، دیگر نه به مثابه ایده‌ای نخبگانی در خفا و بیگانه با امر روزمره مردم، بلکه فارغ از تمجید یا نکوهش آن، به محتوایی مورد مطالبه برای بخش‌های قابل‌توجهی از جریان‌های دانشگاهی و رویکردهای عرفی در زندگی روزمره درآمده و برای حاکمیت نظام اسلامی، به عنوان رقیب گفتمانی و نوعی دال معارض، ایفای نقش می‌کند. از این‌رو فهم نگرش یکی از سکان‌داران اصلی جریان روشن‌فکری دینی که نسبت به رابطه دین و دنیا، از دیرباز به طرح بحث پرداخته، پراهمیت می‌نماید.

## ادبیات و پیشینه پژوهش

در مواجهه با انبوه آثاری که به مقولهٔ بازرگان پرداخته‌اند، سه دسته محتوا قابل تمیزند:

دسته اول آثاری که به‌صراحت و معمولاً از منظر «جریان‌شناسی فکری-سیاسی»، اندیشه و مرام بازرگان را در چارچوب روشن‌فکری غرب‌زده، التقاطی، علم‌زده، لیبرال، غیر انقلابی (مشروطه‌خواه) و... صورت‌بندی کرده‌اند و سکولاریسم نیز مفهومی است که در زنجیره‌ای از هم‌ارزی با دیگر ایدئولوژی‌های انتسابی برای بازرگان، برایش به کار می‌رود. نوع استنادهای مذهبی و کنش‌های خاص سیاسی بازرگان، عمده مدخل انتقادی و منبعی برای استخراج گزاره‌هایی سکولار در این سنخ آثار بوده‌اند. آثاری چون «پرسش‌ها و پاسخ‌ها» اثر مصباح یزدی (۱۳۷۹)، «جریان‌شناسی سیاسی فرهنگی ایران» اثر شعبانی (۱۳۸۹)، «نقش‌آفرینان عصر تاریکی» نوشته صفار هرنندی (۱۳۸۹) و «بررسی تحلیلی نهضت آزادی ایران» نوشته بادامچیان (۱۳۸۴) از این قبیلند.

دسته دوم مجموعه کتاب‌ها، یادنامه‌ها و مقاله‌هایی است که علاقه‌مندان به بازرگان، نهضت آزادی و جریان‌های روشن‌فکری نگاشته‌اند؛ مانند «سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان» نوشته یوسفی اشکوری (۱۳۷۹) و «مهندس بازرگان در آیینہ خاطرات» اثر لامعی (۱۳۸۷) که این نوشته‌ها برخلاف دسته اول، متضمن نوعی تجلیل از ایده‌ها و سیر زندگی اوست. بر این اساس رویکردهای رفرمیستی، پارلمانتاریستی، محافظه‌کاری بازرگان در منظومه‌ای با خوانش مثبت از رویکردهای لیبرالی و قرائت خاص دینی او توصیف شده‌اند. در این قسم آثار، معمولاً یافتن رگه‌های سکولار در بازرگان، نه از باب ثبت کم‌اطلاعی او از متون دینی، یا سطحی‌نگری معرفتی او، بلکه به‌مثابه کنشی روشن‌فکرانه در مرزگذاری بین دین و سیاست، یا کنشی پیشرو، اصلاح‌طلبانه و به مقتضای شهروندی بورژوا و لیبرال توصیف گردیده است (قوچانی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۵). برخی نیز معتقدند که بازرگان، سکولار (به معنای غربی‌اش) نبوده، بلکه با شکل خاصی از «حکومت دینی» مخالف بوده است (ر.ک: یزدی، ۱۳۸۶).

دسته سوم شامل ارزیابی‌هایی است که سعی می‌کنند بغض یا علاقه‌شان را به مرام بازرگان مکتوم دارند و تا حد ممکن در قالب‌های پژوهشی و غیر جانب‌دار، به نسب او با

سکولاریسم بپردازند. آثاری چون «نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟» نوشته سمیعی (۱۳۹۶) و «سقوط دولت بازرگان» به قلم صفاریان و معتمد دزفولی (۱۳۸۲) را می‌توان در این دسته ارزیابی کرد. این گونه‌ها نیز معمولاً روایت‌هایی نزدیک به سکولار از بازرگان ارائه می‌کنند.

در میان پایان‌نامه‌های دانشگاهی نیز رساله‌ای با عنوان «تحلیل چرایی رگه‌های لیبرالیستی و روشن‌فکری سکولار در اندیشه اصلاح‌طلبان دینی» به قلم کریمی (۱۳۹۲) یافت شد که نویسنده در نهایت عنوان می‌کند که بسیاری از اصلاح‌طلبان دینی (همچون بازرگان)، به ناروا برچسب لیبرال و سکولار خورده‌اند. خردمند (۱۳۸۴) نیز در مقاله علمی‌اش با عنوان «تحلیلی بر واپسین نظریه مهندس بازرگان» نتیجه می‌گیرد که تبلیغ جدایی دین از سیاست بازرگان، واکنشی اعتراضی به وضع اجتماعی زمانش بوده، نه رویکردی استدلالی و برنامه‌دار. از این رو نمی‌توان او را از طرفداران استدلالی سکولاریسم برشمرد.

## روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله روش توصیفی-تحلیلی است و بیش از هر چیز توصیف و تحلیل خود را از شیوه روایت «کوئنتین اسکینر» از دانش هرمنوتیک وام می‌گیرد. اسکینر در روش تحلیلی‌اش «قصد مؤلف» و «کنش گفتاری» را برجسته می‌کند و این شیوه را مبنای تحلیل اندیشه سیاسی مدرن از جمله برای خوانش آرای ماکیاوولی و هابز قرار می‌دهد. به زعم او، مهم‌ترین نکته آن است که دریاپییم مؤلف از نگارش متن، چه منظوری و یا قصد انجام چه کاری را داشته است. بر این اساس بیش از هر چیز بر اهمیت فهم قصد مؤلف، «عمل بیانی» یا «کنش گفتاری» تکیه دارد (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۵۰-۱۶۰). نکته‌ای که ریشه در نظریه مشهور کنش گفتاری «آستین» دارد (skinner, 2002: 82-83 و مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۵). او توأمان به «متن» و «زمینه» توجه دارد، اما با تمرکز صرف و ارتودکسی بر این دو، مخالف است. اسکینر در قالب مفاهیمی چون «اسطوره

دکترین<sup>۱</sup>، «اسطوره تقدم‌سازی<sup>۲</sup>»، «اسطوره انسجام<sup>۳</sup>» و «اسطوره محدودیت فکری<sup>۴</sup>»، متن‌گرایی را به چالش می‌کشد (skinner, 2002: 59-79).

## چارچوب نظری

چارچوب نظری این مقاله نیز برگرفته از نگرش اسکینر برای فهم اندیشه سیاسی و کنش گفتاری مؤلف است و فرایندی پنج‌مرحله‌ای در قالب پرسش‌های زیر است:

- نویسنده یا مؤلف در هنگام نگارش متن، چه نسبتی با دیگر متون یا ایدئولوژی حاکم بر زمان خویش داشته است؟
- چه ارتباطی بین نویسنده و کنش‌های سیاسی او بوده است؟
- چه تأثیری بر ترویج و تحول ایدئولوژیک زمانه داشته است؟ و... (ر.ک: تولی: ۱۳۸۳).

طرح این سؤالات با تکیه و تأکید بر «کنش گفتاری» درباره ابعاد و وجوه نظری و عملی کنش‌های بازرگان در قالب پنج مرحله مجزا، استخوان‌بندی شده و بدنه اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

## مفهوم سکولاریسم

از آنجا که سؤال اصلی و کوشش نظری این مقاله، فهم نسبت بازرگان با مقوله سکولاریسم است، پیش از هر چیز ضروری است تا تعریف سکولاریسم مشخص گردد. از واژه سکولاریسم، تعاریف و برداشت‌های متفاوتی صورت گرفته، ضمن اینکه خاستگاه غربی و وارداتی آن نیز بر ابهامات افزوده است. برای مثال اینکه سکولاریسم با مدل فرانسوی مدنظر است یا انگلیسی، یا اینکه تفاوت آن با واژگانی چون لائیسیته چیست، هر کدام سرآغاز مجموعه‌ای از مناقشات نظری خواهد بود.

واژه سکولاریسم از ریشه واژه لاتینی سکولوم<sup>۵</sup> و به معنای ایام، سده یا «توجه به حال داشتن» است. بدین سیاق می‌توان سکولاریزاسیون را انطباق با سده، زمانه و این

---

1. Mythology of doctrine
2. Mythology of prolepsis
3. Mythology of coherence
4. Mythology of parochialism
5. seculum

دنیا، یا به معنای «سازگاری با روزگار»، «این جهانی» و دنیوی تفسیر کرد (سبحانی، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۰). داریوش آشوری، آن را ذیل معنای‌ای چون ناسوتی، بشری، دنیوی و زمینی (غیر معنوی) آورده است (آشوری، ۱۳۵۵: ۲۶۴). همچنین «سکولاریسم در معانی مختلفی چون جدانگاری دین و دنیا، غیر مقدسی و غیر روحانی، در زمان حاضر، علم‌گرایی، نوگرایی و مدرنیسم، تجربه دینی، عرفی شدن دین و جدایی دین از سیاست، حل دین در دنیا و [...] به کار رفته است» (شمسینی، ۱۳۹۲: ۷۱) و نیز گفته شده که «سکولاریزم بر جدایی قلمرو دین از سیاست تأکید دارد. در این نظام، دین امری فردی قلمداد شده و رسالت آن تنها ایجاد رابطه میان فرد و خداوند است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۶۷).

محمد ارکون، فهم خود از سکولاریسم را «تنشی همیشگی برای ادغام و فرو رفتن در دنیای واقعی» توصیف می‌کند (ارکون، ۱۳۹۹: ۴۰). همچنین در تعریف سکولاریزاسیون که حکایت فرایند و جریان سکولار شدن است، گفته‌اند که «سکولاریزاسیون، فرایند تفکیک و تمایز ساحات قدسی و عرفی از یکدیگر و تحدید حدود و تبیین مناسبات میان آنهاست. سکولاریزاسیون در سطح ایده‌ها به معنای به رسمیت شناختن خرد خودبنیاد و تبیین نسبت آن با دین است. و سکولاریزاسیون در سطح ساختارهای اجتماعی به معنای تفکیک نهاد دین از دولت و خصوصاً نفی ورود و دخالت غیر مدنی دین در عرصه عمومی است» (نراقی، ۱۳۹۵: ۸۰).

ورای تعاریفی که عموماً به خط‌کشی بین دو حوزه دین و دنیا، یا دین و سیاست می‌پردازند، می‌توان از وجود حوزه‌هایی دور یا نزدیک به دو حوزه اندیشه دنیوی یا دینی سخن گفت. حتی شماری از متشرعان، دولت‌هایی با نمادها و ادعاهای دینی و هواداران برخی جریان‌های معنوی را می‌توان در نظر داشت که علی‌رغم کاربرد نمادها، آیین‌ها و ادبیات دینی و تظاهراتی در ضدیت با سکولاریسم، در مقام عمل و کنش روزمره، مسیر جدایی دین و دنیا و سیاست را می‌پیمایند. به عبارتی سکولاریسم به‌مثابه مفهومی دامنه‌وار، دارای شئون مختلف خواهد بود که اشخاص با درجه‌ی مراتبی از دوری یا نزدیکی به آن، جای می‌گیرند.

وجه دیگر، «رویکردهای گزینشی» به سکولاریسم است؛ چنان‌که برخی مانند

عبدالکریم سروش در حوزه شخصی یا معرفت دینی، خود را «دین‌دار» و «غیر سکولار» می‌داند، لیکن در حوزه سیاسی، حقوقی یا اخلاقی قائل به ارزش‌گذاری‌های عرفی و سکولارند. هرچند شاید بتوان این فرجام را نیز متصور شد که سرنوشت سکولاریسم سیاسی، پذیرش سکولاریسم معرفتی خواهد بود.

در میان گونه‌های مختلفی که برای سکولاریسم ایرانی می‌توان برشمرد، «سکولاریسم حقوقی»، یکی از پرسابقه‌ترین اقسام آن است. چنان‌که در تاریخ معاصر ایران، مناقشه منورالفکران و علمای مشروطه‌خواه درباره حدود و ثغور نهاد دین در قلمروی قانون‌گذاری حوزه عمومی، یکی از آوردگاه‌های آن بود. «سکولاریسم مذهبی» نیز از دیگر ترکیب‌های متأخر است که نمودش را در برخی از جریان‌های مذهبی مانند «انجمن حجتیه» می‌توان سراغ گرفت. در مجموع انطباق مفهوم سکولاریسم با واقعیت‌ها و کنش‌های مختلف سیاسی-اجتماعی ایران، حکایت از وجود سنخ‌ها و اشکال ترکیبی از سکولاریسم دارد که بر اساس آن حتی بخشی‌هایی از مذهبی و سنتی‌ترین لایه‌های اجتماعی را می‌توان متأثر یا پیش‌برنده کنش‌های سکولار دانست.

الگوی شناختی و پیشنهادی در این مقاله مشابه منطق فازی، نوعی فهم طیف‌وار از سکولاریسم و دوری از نگاه کلیشه‌ای و دو انگار است. در پیش گرفتن این الگو برای فهم آرای بازرگان که از یکسو به جریان‌های مدرن و روشن‌فکری شباهت دارد و از دیگر سو اشتها به دیانت، رویکردی مناسب به نظر می‌رسد.

### پنج پرسش کلیدی در فهم فرایندی از نسبت بازرگان با سکولاریسم

افرادی چون جیمز تولی، پنج مرحله فرایندی را در روش تحلیل اسکینر احصا کرده‌اند (Tully, 1988: 7-25) تا به کمک آن دریابند که نویسنده هنگام نوشتن، قصد بیان چه چیزی و قصد انجام چه کاری را داشته است. در این قسمت برای فهم قصد بازرگان (مؤلف) از مقوله سکولاریسم، بر اساس خوانش تولی از اسکینر، پنج پرسش زیر طرح می‌گردد و برگرفته از متون، زمینه و زمانه زیست بازرگان به آن پاسخ داده می‌شود.

### پرسش از نسبت نویسنده با دیگر متون

اولین پرسش این است که: «نویسنده در نوشتن متن نسبت به دیگر متون در



دسترس که زمینه ایدئولوژیک را تشکیل می‌دهند، چه کاری را انجام می‌دهد یا انجام می‌داده است؟» (ر.ک: تولی، ۱۳۸۳)<sup>(۱)</sup>. این پرسش اسکینر ظاهراً شانه به شانه پرسش از «بستر زبانی و اجتماعی» به عنوان عاملی مهم و تعیین کننده می‌زند که برای وی، نقشی اساسی در فهم کنش گفتاری و قصد مؤلف دارد.

یکی از آغازین دلایل سخنرانی و نگارش جزوه‌های مذهبی بازرگان، واکنش او به شبه‌مدرنیسم پهلوی و تقابل با رویکردهای دین‌ستیزانه امثال «احمد کسروی» عنوان شده است (یزدی، ۱۳۸۶: ۳۸). لیکن آنچه در قصد مؤلف نمود یافت، مجموعه کوشش‌های تلفیقی و فایده‌گرایانه او در ترسیم چهره‌ای علمی از محتواهای دینی، با حفظ مواضع متشرعانه بود. هرچند بازرگان بعدها در اظهاراتی بازاندیشانه، اتخاذ آن مشی را حاصل مد روز و اقتضای زمانه نامید<sup>(۲)</sup>. ضمن اینکه این دفاع از سوی عبدالعلی بازرگان مطرح شده که رویکرد آن زمان بازرگان، مربوط به اقتضات دهه ۲۰ شمسی و «مربوط به دوران علم‌زدگی و قداست نظریات علمی در کشور ماست...» (لامعی، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

بازرگان در آن زمان با دو دسته متون ایدئولوژیک مواجه بوده است. دسته اول، متون همسو با نظام دانایی شبه‌مدرنیسم پهلوی اول و آثار امثال کسروی و تقی‌زاده و جمله مشهور ضرورت فرنگی شدن از فرق سر تا نوک پا و دسته دوم، زمینه‌های مذهبی ایدئولوژیک سرکوب‌شده با خاستگاه دستگاه روحانیت شیعی، که با پایان حکومت رضاشاه، مجال برای کسب انرژی و حضور اجتماعی یافته بود و آزاد شدن این انرژی نمودش را در رخدادهایی چون ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نشان داد. شرایط خاص بعد از دهه ۲۰ شمسی، به تعبیر مهرزاد بروجردی، زمینه ظهور نسلی از روشن‌فکران ایرانی بود که آن را با تعبیر روشن‌فکران بوم‌گرا یاد می‌کند (ر.ک: بروجردی، ۱۳۷۷)؛ روشن‌فکرانی خسته و سرخورده از سیاست‌های شبه‌مدرنیسم پهلوی اول، مردد و بی‌اعتماد به مدل توسعه غربی و حتی در ضدیت آشکار با غرب و پیچنده نسخه‌هایی برآمده از زمینه‌های دینی و هویتی بومی.

در بین چنین نسل جدیدی از روشن‌فکران بوم‌اندیش، بازرگان نخست به جهت تقدم زمانی و دوم، پرنگ بودن ارجاعات مذهبی، نقش متمایزی به نسبت دیگران داشت. متون بوم‌اندیشانه یا به تعبیر شریعتی «بازگشت به خویشتن»، نوعاً متضمن سطوحی از

غرب‌ستیزی بود؛ ستیزی که البته برای منادیان آن، تناقضات آشکاری چون علاقه به تحصیل و آگاهی یافتن در غرب، تمایل به ترجمه متون غربی، اصرار بر سبک زیست، انتخاب پوشش و رعایت ظواهر غربی را آشکار می‌کرد. جالب اینکه در میان خیل روشن‌فکران دارای ضدیت با غرب، بازرگان از معدود روشن‌فکران دینی بود که در عین رعایت الزامات معمول متشرعانه، اساساً غرب‌ستیز نبود! بلکه شواهد زیادی در نوشته‌هایش، در مشترک یافتن مقاصد و جهت‌گیری‌های شریعت‌مورد فهم او با حوزه‌های تمدنی غرب وجود داشت. بر این اساس (فارغ از برخی اظهارات پراکنده در ضدیت با سطوحی از مفهوم غرب)، بازرگان را کمتر عنصری ضد غرب می‌توان خواند و این یکی از ممیزه‌های بازرگان در فرایند فهم قصد و کنش گفتاری و اندیشه‌ای اوست.

دسته دوم متون ایدئولوژیک معاصر بازرگان، متون مذهبی بود. این دسته آثار نه تنها در دوره پهلوی، بلکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عمده رقیب یا آگونیست بازرگان در کنش‌ورزی‌هایش درآمد. از جمله مؤلفان تأثیرگذار و متون پرننگ مذهبی-ایدئولوژیک، امام خمینی و کتاب مشهور «ولایت فقیه» بود که بعدها این متن به دال مرکزی گفتمان حکومت اسلامی تبدیل شد. نسبت بازرگان با متن ایدئولوژیک‌ساز ولایت فقیه، از منظر پرسش نخست اسکینر، بسیار حائز اهمیت است؛ لیکن به نظر می‌رسد که این متن حداقل تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، چندان مورد توجه بازرگان نبوده، کما اینکه دست کم نسبت بازرگان با بسیاری از متون مهم و ایدئولوژیک زمان خودش (حتی در حوزه روشن‌فکری) نیز دارای گسست بود؛ چراکه اساساً بازرگان به اذعان خویش از تأملات دقیق فلسفی و نظری گریزان بود (بازرگان، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۵۴).

در قضاوتی بر این مشیء او عنوان شده که «گفتارها و نوشته‌های او آشکارا نشان از آن دارد که علاقه چندانی به مباحث نظری و فلسفی، به‌ویژه در باب جامعه و سیاست ندارد» (محمودی، ۱۳۹۴: ۳۸۰). بازرگان درباره میزان شناختش از امام خمینی نیز در مصاحبه مورخ ۱۳۵۸/۰۹/۲۰ با حامد الگار می‌گوید: «من از زندگی امام خمینی اطلاع مستقیم و آنچنان صحیحی ندارم. جسته‌گریخته مثلاً از بعضی‌ها دوران تحصیل ایشان را شنیده‌ام، ولی آن اطلاعات نه مطمئن است، نه مفصل» (بادامچیان، ۱۳۸۴: ۴۰).

از گزاره‌های مکتوب برجای مانده از بازرگان در قبل از انقلاب، به دشواری می‌توان

دلالتی مبنی بر سکولار بودن او یافت. اما فهم قصد بازرگان در نزدیکی به سطوحی از سکولاریسم در بعد از انقلاب، به دلیل کثرت متون هویت‌ساز و ایدئولوژیک دوره انقلاب اسلامی با وضوح بیشتری همراه است.

مصباح یزدی به عنوان یکی از چهره‌های شاخص در تبیین‌های ایدئولوژیک در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، سکولاریسم را اینگونه تعریف می‌کند: «سکولاریزم، نظامی است که دارای مشخصه‌هایی از جمله جدایی دین از دولت، شکل‌گیری دولت بر اساس ناسیونالیسم، قانون‌گذاری طبق خواست بشر، تأکید بر عینی‌گرایی به جای ذهنی‌گرایی و حاکمیت علوم تجربی به جای علوم الهی است. بنابراین سکولاریزم بر جدایی قلمرو دین از سیاست تأکید دارد. در این نظام، دین امری فردی قلمداد شده و رسالت آن تنها ایجاد رابطه میان فرد و خداوند است که در آن سیاست، هیچ دخالتی ندارد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۶۷). بر اساس این متن ایدئولوژیک، بسیاری از کنش‌های بازرگان حتی پیش از پیروزی انقلاب (مانند شکل‌گیری دولت بر اساس ایده ناسیونالیسم) را در مدار رویکردهای سکولار می‌توان تحلیل کرد. علاوه بر آنکه تعبیر بازرگان در کتاب «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا» و کوششی که در آن برای اثبات اخروی تعریف کردن هدف رسالت پیامبران مصروف داشته، چنان است که گویی تعریف یادشده مصباح یزدی، به‌مثابه لبا‌سی برای پیکر اندیشه‌ای بازرگان دوخته شده است.

کاری که بازرگان به‌ویژه در دهه ۴۰ شمسی، نسبت به متون دارای زمینه ایدئولوژیک و مذهبی انجام می‌داد، در عصر و مقتضیات خود، مورد استقبال و تأثیرگذاری قرار داشت. هرچند این ارزیابی نخبگانی درباره او وجود داشت که در بهترین حالت از منظر عالمی متکی به علوم تجربی و با اشاره‌هایی ناقص و پراکنده به نظریه‌های علوم اجتماعی، به ساحت‌های دینی نظر دارد. بازرگان معتقد بود همان‌گونه که اسلام به ما درس آشپزی و باغداری نداده تا با استفاده از عقل و تجربه و رعایت برخی حلال و حرام‌ها آنها را انجام دهیم، امور اقتصاد و سیاست را هم برعهده خودمان گذاشته است (بازرگان، ۱۳۷۷: ۸۰). این مفهوم را برخی در چارچوب «سکولاریسم سیاسی» تبیین کرده‌اند که بر اساس این نگرش، اداره کشور در شرایط پیچیده عصر جدید، اقتضاتانی متفاوت و فرادینی دارد و دولت و سامان مطلوب، دولتی برخوردار از

بروکراسی حرفه‌ای، نیروهای متخصص و آموزش‌دیده (نه لزوماً متعهد به ایدئولوژی و ارزش‌گذاری‌های دینی) و نتیجه‌گرا در تحقق مأموریت‌های تخصصی محوله است.

### پرسش از نسبت و فعل نویسنده به کنش سیاسی در دسترس

دومین پرسش اسکینر در راه فهم کنش گفتاری، آن است که «نویسنده در نوشتن متن نسبت به دیگر متون در دسترس که زمینه ایدئولوژیک را تشکیل می‌دهند، چه کاری را انجام می‌دهد یا انجام می‌دهد است؟» (ر.ک: تولی، ۱۳۸۳). به عبارتی مؤلف هنگام تصرف در هنجار ایدئولوژیک چه کاری انجام می‌دهد؟ چه موضع و واکنشی نسبت به هنجارها و مفروضات رایج سیاسی نشان می‌دهد و به چه میزان این هنجارها را تأیید و رد می‌کند، یا مسکوت می‌گذارد؟

در پاسخ می‌توان گفت که عمر سیاسی پرفراز و نشیب بازرگان، سرشار از کنش‌ها و واکنش‌های مختلف نسبت به پدیده‌ها و هنجارهای سیاسی است؛ لیکن تمرکز بر چند نقطه عطف ذیل می‌تواند گویای برخی از گزاره‌های اصلی باشد.

### کنش بازرگان در تشکیل انجمن‌های اسلامی

توجه به مجموعه کنش‌های بازرگان در تشکیل انجمن‌هایی با محتوای اسلامی به-ویژه در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد و تشکیل انجمن‌های خیریه در کنار کنش اجتماعی-مذهبی او با برخی روحانیون تراز مثل طالقانی و مطهری و گزارش‌های ساواک از توصیف کنش‌های سیاسی او با زمینه مذهبی که قرائن قابل توجهی در رویکرد غیر سکولار بازرگان، حداقل در دوره پیش از پیروزی انقلاب اسلامی است (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۹۰: شانزده و هفده).

### کنش بازرگان در انشعاب از جبهه ملی

آنچه گاه در جدایی نهضت از جبهه ملی اشاره شده و در اساسنامه سال ۱۳۴۰ نیز آمده، صراحت بر وظیفه مسلمانی و جدا نداشتن دین از سیاست و زاویه با رویکردهای غیر مذهبی جبهه ملی است (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۲۶۲).

کنش و دفاعیات بازرگان در دادگاه نظامی شاه و تصریح‌های بازرگان در الهام دینی‌اش در رویکردهای مبارزاتی

چنان‌که عنوان داشته که «برای بنده و عده‌ای از هم‌وطنان بنا به سابقه ملی و خانوادگی و عقیده استدلالی، آن کمال مطلوب و هدف و محرک اصلی، چیزی جز خدا و

دین نمی‌توانست باشد. خصوصاً که ریشه دشمنی‌ها و نادرستی‌ها و خرابی‌های ملت خودمان را در نافرمانی از احکام و اصول اسلام دیده بودیم» (بازرگان، ۱۳۴۳: ۶۳).

#### گفت‌وگوهای بازرگان با امام خمینی در نوفل لوشاتو

تمرکز بر گفت‌وگوهای سال ۵۷ بازرگان با امام خمینی در آستانه پیروزی انقلاب حاوی سنجه‌های قابل توجهی در فهم قصد بازرگان می‌تواند باشد. بازرگان در این گفت‌وگوها با نوعی رویکرد رفرمیستی و به قول خویش «گام به گام» یا «سیستم تدریجی» نه تنها تمایلی به رویکرد انقلابی نداشت، بلکه حتی تحقق انقلاب را در ماه‌های منتهی به بهمن ۵۷ دور از ذهن می‌دانست و خود تصریح می‌کند که «ایمان او [امام خمینی به پیروزی انقلاب] به قدری شدید و به قدری شکست‌ناپذیر بود که من تسلیم شدم و گفتم باشد، ریسک می‌کنیم، انقلاب می‌کنیم...» (مصاحبه اوریانا فالاجی با بازرگان در مهرماه ۱۳۵۸، به نقل از: بادامچیان، ۱۳۸۴: ۳۲).

در مجموعه اظهارات به‌جای‌مانده از مناسبات بازرگان با امام خمینی به نظر می‌رسد که طرفین در عین اختلاف نظر جدی در انتخاب استراتژی و تاکتیک‌های مبارزاتی، لیکن نوعی ضرورت آنها را به یکدیگر پیوند می‌داد. هرچند در هر حال نباید فراموش کرد که بستر این اتصال و ارتباط، قرار داشتن هر دو طرف در ایده مشترک پیوند سیاست و دیانت، تا به آن زمان بود. بازرگان، اندکی پیش از سقوط رژیم شاه به امام خمینی، این پیام را ارسال کرد: «۱- قانون اساسی ایران به صورت اصلی و متمم آن بدون اضافات بعدی، سندی زنده و قابل ارائه و استناد و دفاع در محاکم داخلی و محافل بین‌المللی است و فعلاً یگانه ضامن اجرای اصول و احکام اسلامی می‌باشد. ۲- لبه تیز حمله فعلاً بهتر است به استبداد باشد نه استعمار. جنگ کردن در دو جبهه، مانع پیروزی است و مصلحت مملکت در برانگیختن سیاست آمریکا و اروپا که علیه خودمان و به سود و حمایت شاه است، نخواهد بود» (نجاتی، ۱۳۷۵: ۲۳۵-۲۵۵).

در تحلیلی بر این مکاتبه آمده که «هر بخش آن [پیام]، فصلی از لیبرالیسم تنیده شده در ذهن بازرگان را به خوبی نشان می‌دهد... بازرگان در این پیام صراحتاً پیشنهاد مذاکره و معامله با غرب برای سرنگونی استبداد داخلی را می‌دهد» (قوچانی، ۱۳۹۰: ۱۴). این گزاره‌ها به خوبی تضاد و فاصله دیدگاه امام خمینی با بازرگان را نشان می‌دهد و به

میزانی که کنش‌های سیاسی عملی امام خمینی به عنوان واضع و معیار کاریزماتیک ارزش‌های جدید و ایدئولوژیک تبیین می‌گردید، می‌توان دریافت که تصرف‌های هنجاری بازرگان تا چه میزان به شکل کنش‌هایی دارای زاویه با نگرش امام خمینی و به شکل ناهمساز و به دور از ایمان انقلابی-اسلامی و به تعبیری سکولار ادراک می‌گردد.

#### کنش‌های عملی بازرگان در دولت موقت

ترکیب کابینه دولت بازرگان با اکثریتی از اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی تشکیل گردید و مناصبی چون وزارت خارجه به افرادی چون سنجابی (ملی‌گرای غیر مذهبی) که حتی با خود بازرگان اختلاف نظر داشت، واگذار شد که از جمله کنش‌های سیاسی و در تعارض با هنجار ایدئولوژیک زمان خود بود (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۶۸). در کنار تمامی موارد و مسائلی که به عنوان ریشه اختلافات دولت موقت با شورای انقلاب و مشخصاً رویکردهای سیاسی امام خمینی می‌توان نام برد، اختلاف نظر در نوع مناسبات با آمریکا، یکی از ریشه‌ای‌ترین اختلافات بود. اعتقاد نداشتن بازرگان به مبارزه با آمریکا (که خود به سرفصلی اعتقادی، مهم و هویت‌ساز برای نظام تازه مستقر تبدیل شده بود)، نتیجه‌اش را در پاسخ امام خمینی در سال ۱۳۶۶ به استعلام وزیر کشور درباره نهضت آزادی نشان داد. در این پاسخ، مشکل عمده اعضای نهضت آزادی، طرفداری جدی آنها از آمریکا عنوان شده بود (موسوی خمینی، ج ۲۰: ۴۸۱-۴۸۲). با این حال اگر نیروهای حاکم و همسو با نگرش امام خمینی را «کنش سیاسی در دسترس» و «زمینه عمل سیاسی» بدانیم، کنش مورد تقابل با آن در حوزه‌هایی چون مقوله آمریکا و تأویل خاص از متون دینی به عنوان نوعی تصرف یا مداخله در هنجارهای ایدئولوژیک آن زمان ارزیابی می‌گردد.

#### بازرگان متأخر و خارج از قدرت جمهوری اسلامی

بازرگان بعد از استعفا از نخست وزیری، به مراتب مستعد برای خوانش یا اتصاف به صفت سکولار شد، زیرا قرار گرفتن او در موضع دیگر برای نظام جمهوری اسلامی از یکسو و برخی اظهارات وی درباره حکومت دینی، خوانش متفاوت از برخی احکام فقهی و حکومتی، او را بیش از گذشته به گفتمان سکولار نزدیک یا برساز می‌نمود. وی در آن ایام عنوان می‌کند: «به بنده نسبت داده‌اند که با تشکیل حکومت اسلامی مخالفم. بلی با آن حکومت اسلامی مخالفم که خواسته باشد به نام اسلام، در داخل و خارج تحمیل اسلام نماید و خود را موظف و مسئول دین و ایمان مردم و اجرای احکام اسلام در ایران

و دنیا بداند» (لامعی، ۱۳۸۷: ۹۴). وی در جایی دیگر می‌نویسد: «ادیان توحیدی الهام‌شده از طرف خالق عزیز حکیم، قطعاً نظر و اثر در شئون دنیایی و انسانی دارند، ولی از یک افق دیگر و برای منظوری غیر از جواب‌گویی و حل مسائل و مشکلات دنیایی انسان‌ها آمده‌اند که تفحص و تلاش در آنها به عهده خودمان گذاشته شده است» (بازرگان، ۱۳۷۴: ۱۰۷-۱۰۸). این گزاره‌ها، حاوی نوعی تصرف و تردید بازرگان در انگاره دینی بودن نظام جمهوری اسلامی است. ضمن اینکه صریحاً ناخشنودی خویش را از دخالت و عاملیت حکومت دینی در امور داخلی و خارجی کشور و طرفداری «تز جدایی دین از ایدئولوژی و منع دین از نزدیک شدن به حوزه دستورهای اجرایی» اعلام می‌کند (همان، ۱۳۷۷: ۱۶۰).

در تمامی این موارد، فارغ از نوع استدلال و زاویه نگاه به پدیده‌ها، گزاره‌های حکمی و اعلامی بازرگان در تضاد و تقابل با نظم هنجاری و روایت حاکم اسلامی بعد از انقلاب قرار می‌گیرد؛ تقابلی که از سوی نیروی مخالف بازرگان با تعبیری چون فایده‌گرایانه، محافظه‌کارانه، عمل‌گرایانه، ساینتیستی، ملی‌گرایانه، کم‌بینشی و... توصیف می‌شود. از این‌رو سکولار خواندن بازرگان را در غیاب اذعان یا انکار او، امری میسور می‌نماید.

### پرسش از چگونگی تکوین و تحول ایدئولوژی‌ها، در اندیشه مؤلف

پرسش سوم این نکته را طرح می‌کند که: «ایدئولوژی‌ها چگونه می‌بایست شناسایی شده و تکون، نقد و تحول آنها چگونه می‌بایست بررسی شود؟ (ر.ک: تولی، ۱۳۸۳). این پرسش متضمن این تأکید اسکینر است که «متون بزرگ تقریباً بدون استثنا، بدترین راهنما برای خرد متعارف یک دوره می‌باشند... زیرا پدیده‌های رایج یک دوره را به چالش می‌کشند» (حقیقت، ۱۳۸۷: ۳۸۳) و این هم‌آوردطلبی و به چالش کشیدن متون متعارف، زمینه جذب و پذیرش تندترین انتقادهای و برخوردها می‌تواند باشد و تنها گذشت زمان و عبور از فضای فکری و هژمونیک غالب بر زمان می‌تواند تاحدی امکان فهم بهتر روند تحول متن جدید و قصد مؤلف آن را فراهم کند.

بر این اساس کنش چالشی بازرگان یا به عبارتی نقطه عزم کار اندیشه‌ای او را می‌توان نشان دادن این نکته دانست که به زعم او اسلام، پاسخ‌هایی برای دنیای جدید دارد و از این‌رو با علم، تحولات جهان معاصر و پیشرفت‌های کشورهای توسعه‌یافته منطبق است. این کنش اولیه بازرگان، فارغ از ارزیابی‌های مصداقی در صحیح یا غلط

بودن آن، در اتمسفری از حسن نیت اولیه و متأثر از دو عنصر مذهبی بودن و برخورداری از تحصیلات رشته فنی بود. بازرگان در خانواده‌ای به واقع بازرگان (سنخی از بورژوازی ایرانی) متولد شده بود و در جایگاه یک تکنوکرات، در بدنه اجرایی رژیم پهلوی جای گرفته بود. در ادامه زندگی نیز ابایی نداشت که بگوید: «من اسام بازرگان است. پدرم بازرگان بود و اهل شغل و کسب و کار آزاد بوده‌ام و به آن افتخار می‌کنم... بله بنده سرمایه‌دار و کارخانه‌دار هستم...» (قوچانی، ۱۳۹۰: ۱۵). پیوند این ویژگی‌ها به‌ویژه تبار بورژوازی در کنار نگرش تکنوکراتی او، استعداد عجیبی برای توصیف بازرگان در قامت انسانی لیبرال و تمایل به کنشگری از جایگاه شهروندی مدنی در جهت دینی سیاسی-مدنی و غیر حکومتی می‌بخشید.

با در نظر گرفتن نظام معنایی لیبرالیسم و ارزش‌های همراه آن، باید بدانیم که «لیبرالیسم به جنگ طبقاتی باور ندارد و تغییرات تدریجی را از طریق سیاست‌ورزی دنبال می‌کند. به این معنا اگر بگوییم علم سیاست، مهم‌ترین علم نزد لیبرال‌هاست، اشتباه نکرده‌ایم. [بر این اساس] بازرگان همواره اهل سیاست بود، مذاکره و محاسبه و معامله می‌کرد...» (همان: ۱۴).

بازرگان، فردی مذهبی و در تعامل مستمر با روحانیون بود و برای گسترش معارف دینی - حتی اندیشه استقرار حکومت دینی - تلاش می‌کرد. اما چه قبل و چه بعد از انقلاب به واقع اعتقادی به توانایی روحانیون در اداره حکومت نداشت. گزارش ساواک به قلم سپهبد مقدم، پس از آزادی بازرگان در تاریخ ۵۷/۰۶/۲۶، وی را اینگونه توصیف می‌کند: «[بازرگان] به نظرات [امام] خمینی از نظر حکومت اسلامی ایراداتی داشته و گفته نظر مذهب تا به حال راجع به حکومت از جانب روحانیون، مطلبی عنوان نشده و از نظر تاریخی مطرح نبوده است. اگر [امام] خمینی این مسئله را عنوان می‌کند، در صورت تحقق چه چیز جانشین حکومت [پهلوی] خواهد کرد. از طرفی عقیده دارم روحانیون نمی‌توانند حکومت را اداره کنند» (بادامچیان، ۱۳۸۴: ۱۹۵).

ثبت این نگرش در ناتوانی اداره حکومت توسط روحانیون در کنار توجه به محتوای گفت‌وگوهای بین امام خمینی و بازرگان در نوفل لوشاتو و از طرفی تمامی کوشش‌های نظری که بازرگان حداقل از زمان نگارش کتاب «مرز میان دین و سیاست» در سال



۱۳۴۱ انجام داده و تقریراتی که در سال‌های پایانی عمرش داشته، حکایت از این واقعیت دارد که بازرگان در عین اعتقاد به همراهی دین و سیاست، قائل به نوعی امتزاج روح دینی و معنویت کلی در سیاست بوده است؛ لیکن دخالت روحانیون را به جهت فنی و اجرایی در سیاست قبول نداشت و این مفهوم، گویی در تمامی دوران زیست بازرگان با او بوده، نه اینکه کنار رفتنش از قدرت سیاسی در سال‌های ابتدای انقلاب منجر به این واکنش شده باشد و این نظر دقیقاً انطباق می‌یابد با یکی از تعاریف محوری از سکولاریسم، که آن را جدایی نهاد دین (روحانیت) از نهاد سیاست تعریف می‌کند. یکی از نویسندگان در تحلیل این سنخ از کنش روشن‌فکران دینی می‌نویسد: «نه بازرگان، نه شریعتی و نه روشن‌فکران دیگر، اعتقادی به نهاد سنتی روحانیت نداشتند و اگر به اقلیت روحانیان انقلابی به رهبری امام خمینی<sup>(۶)</sup> دل بسته بودند و گاهی از آنان پشتیبانی می‌کردند، برای این بود که آنان را از بدنه اصلی روحانیت جدا می‌دانستند و گمان می‌کردند پس از پیروزی، «ایدئولوژی» مورد تأیید روشن‌فکران و قرائت آنان از اسلام، و نه اسلام ملایان که از نظر آنان مرتجعانه بود، فائق خواهند شد» (سمعی، ۱۳۹۶: ۵۹۵).

#### ارتباط ایدئولوژی و واژگان سیاسی با کنش سیاسی

چهارمین پرسش در فرایند تحلیل این است که: «ارتباط ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی که اشاعه ایدئولوژی‌های خاصی را به‌خوبی توضیح می‌دهد، چیست؟ و این امر چه تأثیری در رفتار سیاسی دارد؟» (ر.ک: تولی، ۱۳۸۳). این پرسش، شباهت نزدیکی با پرسش دوم دارد، با این تفاوت که اگر در پرسش دوم، پرسش از ارتباط بین اندیشه با کنش سیاسی درباره یک متن است، پرسش چهارم این نسبت را درباره ایدئولوژی و واژگان سیاسی دنبال می‌کند؛ واژگانی چون لیبرالیسم، تساهل، ملیت، عمل‌گرایی و کارآمدی که در نهایت بر کنش خاص سیاسی دلالت می‌کنند و به آن مفهوم ارزشی یا ضد ارزش می‌بخشند.

اسکینر با انتخاب ماکیاوولی (به عنوان نظریه‌پرداز رادیکال) به نحو بارزی محدودیت‌های هنجاری برای یک نظریه‌پرداز در نوآوری‌های ایدئولوژیک را نشان می‌دهد. ما نیز با تمرکز بر بازرگان به عنوان کنشگری رفرمیست (البته در فضایی رادیکال) می‌توانیم کنش متمایز او در برابر هنجار انقلابی و مورد توقع حاکم (از جمله

در مقوله‌ای چون امریکاستیزی) را نشان دهیم.

اسکینر با تمسک به نظریهٔ گرامشی اظهار می‌دارد اساساً هر جامعه‌ای از طریق تصرف در این مجموعه اصطلاحات [اصطلاحات کلیدی و ارزش‌گذارانه یک ایدئولوگ] است که به ایجاد یا تغییر هویت خود توفیق می‌یابد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۳۸۴). بر این اساس بسیار اهمیت دارد واژگان ارزش‌گذارانهٔ بازرگان، خاصه واژگانی را که دلالت بر پرسش اصلی تحقیق در نسبت با مفهوم سکولاریسم دارد، دریابیم و با عرضهٔ آن به هنجار قالب سیاسی، به میزان تصرف آن در هنجارهای رایج سیاسی-ایدئولوژیک آگاه شویم. برخی از واژگان شاخص بازرگان که در نسبتی رادیکال با هنجارهای زمان خویش طرح شد، در قالب جدول زیر فهرست می‌شود:

ایدئولوژی و واژگان سیاسی بازرگان	ارزش مورد اشاره و اصطلاحی	هنجار رایج و ایدئولوژیک در زمان بازرگان
سیاست گام‌به‌گام/ فتح سنگریه‌سنگر/ اذعان به کندی در کنش سیاسی با تمثیل به فولکس واگن	رفرمیسم (مقابل رادیکالیسم و انقلابی‌گری)	فضیلت انقلابی‌گری/ اقدام جهادی/ اقتضائات فضای پیروزی انقلاب و انتظارات عمومی از اقدام انقلابی <sup>(۳)</sup>
«قرآن ارتباط خدا با انسان را یک رابطه آزادی و رهایی می‌داند که از روی رحمت و حکمت و با منتهای لیبرالیسم به او اعطا فرموده» (بازرگان، ۱۳۶۲: ۴۰۲)/ قائل بودن به تقدم فعالیت مدنی بر فعالیت حکومتی	لیبرالیسم	برابر بودن مفهوم لیبرال - دموکراسی با نظام سرمایه‌داری جبهه غرب، آمریکا و اباحه‌گری/ تعریف معرفتی از لیبرالیسم در ادامه اومانسیسم و در تقابل با خدامحوری در جامعه دینی
نگاه باورمند به دستاوردهای جهانی و مظاهر تمدنی غرب	یونیورسالیسم	فهم متمایز و ذات‌انگار از ارزش‌ها و دستورات فقهی - دینی و ارزیابی کوشش‌های بازرگان به‌مثابه انحرافات در مسیر پیوند با استکبار جهانی

<p>علی‌رغم تشکیل حزب جمهوری اسلامی یا رسمیت داشتن برخی تشکلهای مثل مؤتلفه اسلامی و روحانیت مبارز، فعالیت و فردیت حزبی کمتر مورد عنایت بود.</p>	<p>حزب‌گرایی</p>	<p>کار حزبی و تشکیلاتی، توسل به اتحاد و انشعاب‌های حزبی و تاکتیکی (حتی کنش تمامیت‌خواه بازرگان در چینش کابینه دولت موقت را نیز با روحیه کار تشکیلاتی او می‌توان فهمید)</p>
<p>موضع‌گیری‌های صریح حوزویان و حتی برخی روشن‌فکران<sup>(۴)</sup> در مذمت این نوع التقاط دینی/ تمرکز بر اسلام فقهاتی، اسلام شهودی (متبلور در دفاع مقدس)، اسلام انقلابی (مبتنی بر هنجارهای حکومتی) و گاه احساسی، مناسکی و آیینی.</p>	<p>رویکرد التقاطی/ اسلام علمی و پوزیتویستی</p>	<p>نگرش‌های تلفیقی به علم و دین/ ترمودینامیک در زندگی/ عشق و پرستش/ مطهرات در اسلام</p>
<p>تعبیر موسع و تداوم‌دار از انقلاب حتی بعد از گذشت چهار دهه</p>	<p>تعبیر تاریخی و زمان‌دار از انقلاب</p>	<p>اعلام به پایان رسیدن انقلاب در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ و اینکه از اول هفته بعد این تاریخ، کارها رسماً آغاز خواهد شد.</p>
<p>غرب‌ستیزی و مخالفت با امپریالیسم آمریکا و ریزه‌خواران آن، بازی در خارج قواعد و عرف‌های بین‌الملل، ظالمانه و تحمیلی دانستن ساختارها و رویه‌های حاکم بر نظام بین‌الملل</p>	<p>بازیگری درون ساختار نظام بین‌الملل</p>	<p>حسن‌ظن به غرب و آمریکا و التزام به قواعد حاکم بر عرف مناسبات بین‌المللی (ماجرای سفارت آمریکا)</p>
<p>فضیلت سادگی و حتی ارزشمندی فقر به‌ویژه در دهه اول انقلاب/ تعبیر کروات زدن به تعبیر غرب‌زده و ضد‌هنجار انقلابی و اجتماعی/ تعبیر از این اصرار به‌عنوان کنشی فاصله‌انداز با عرف اجتماعی و ارزش‌های معمول در پوشش ظاهری</p>	<p>سیاست یقه‌سفید و بانزاکت/ فردیت خوداظهاری‌کننده و تمایزبخش</p>	<p>خوش‌پوشی/ اصرار بر کروات‌زدن حتی با گذشت یک دهه از انقلاب/ پوشش به‌عنوان بیانیه‌ای در ضدیت با قدرت هنجاری حاکم</p>

<p>حاکمیت شیوه انقلابی / فضیلت شیوه جهادی / بسیجی وار</p>	<p>بروکراتیسم</p>	<p>اعتقاد به شیوه انتظامی / سلسله‌مراتبی / دیوان‌سالاری</p>
<p>شخص بازرگان، واژگان سیاسی ایدئولوژی مقابل خود را «خدمت به اسلام از طریق ایران» عنوان نموده است.</p>	<p>ناسیونالیسم مذهبی</p>	<p>خدمت به ایران از طریق اسلام و به دستور اسلام / در نظر داشتن تعامل و عمر مصروف سیاسی بازرگان در پیوند با جبهه و جریان ملی</p>
<p>روایت منفی و ابزاری از استانداردهای حقوق بشر برای مداخله سیاسی و تداخل ارزشی در جوامع مسلمان / بی‌عملی بازرگان در برخورد با افراد تروریست و ناامن‌کننده اجتماع</p>	<p>کنش حقوق بشری</p>	<p>اعتقاد و التزام به هنجار عام حقوق بشری / اعلام موضع آشکار و انتقادی به رویکردهایی چون برائت از مشرکان در حج / حکم ارتداد سلمان رشدی / حقوق اقلیت‌ها</p>
<p>هویت‌طلبی فرهنگی و فهم از خود با ساخت دیگری از غرب / خودپذیری بالای ایرانی که شکل ملی‌گرایانه آن از دوران شاه و شکل ایدئالیسم مذهبی آن در بعد از انقلاب ظهور و بروز عمومی داشته است.</p>	<p>خودانتقادی فرهنگی</p>	<p>نقد فرهنگ خود در قالب تئوری سازگاری ایرانی / نقد خود و نقد از درون / نقد تقدیرگرایی، نقد صوفی‌گری و روحیه انصراف از کار ایرانی و...</p>
<p>«جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» (موسوی خمینی، ج: ۶: ۳۵۳)</p>	<p>دموکراسی و اسلام</p>	<p>قائل بودن به عنوان «جمهوری دمکراتیک اسلامی»</p>
<p>جایگاه بلامنازع ولایت‌فقیه با رهبری کاریزماتیک امام خمینی در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان معیار سنجش دیگر استراتژی‌ها و سیاست‌ها</p>	<p>اپوزیسیون درون نظام</p>	<p>مخالفت آشکار با رویکردها و سیاست‌گذاری‌های ایدئولوگ اصلی انقلاب که در زمان خود مترادف با تعابیری چون ضدیت با خط امام و ضدیت مکتب امام بود. (در مواردی چون اشغال سفارت امریکا، ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر / سلمان رشدی / برائت از مشرکان و...</p>

<p>حاکمیت اسلام سیاسی با خوانش فقهی که در پس از سال ۱۳۶۸ با تعبیر ولایت مطلقه فقیه صورت‌بندی شد.</p>	<p>سکولاریسم سیاسی</p>	<p>اعتقاد به عدم جدایی دین از سیاست در عین مخالفت با ولایت‌فقیه و در ادامه قائل شدن به جدایی دین از سیاست</p>
<p>تعبیر سیاست عین دیانت بودن/ تبیین قدسی از سیاست/ قرار گرفتن هاله‌ای از تقدس گردِ بخش عمده‌ای از ساختار و کارگزاران حکومت</p>	<p>نگرش رنالیبستی (تسامحاً هابزی) به سیاست</p>	<p>تعبیر سیاست به تاریک‌ترین و پرمشقت‌ترین میدان‌ها و اینکه محل دوز و کلک‌ها، جای نعل وارونه زدن‌ها، جاسوسی‌ها، اصطحکاک شدید منافع، هجوم گرگ‌ها و... است (نجاتی، ۱۳۷۵: ۳۷۷)</p>

جدول بالا تنها از باب مصداق اشاره شد، همان‌طوری که بر تعداد سطرهای آن موارد بیشتری از واژگان سیاسی بازرگان می‌توان افزود. اما همین میزان به‌خوبی تضاد و تعارض هنجارها و واژگان سیاسی بازرگان را در برابر مفاهیم ایدئولوژیک حاکم حکایت می‌کند. هرچند برای واژگان سیاسی پیش از انقلاب بازرگان، ضرائب مشترک بیشتری در نزدیکی با گفتمان روحانیت و مشخصاً اندیشه پیوند اسلام و سیاست می‌توان یافت. از این‌رو شاید بتوان این نتیجه‌گیری را نمود که ایدئولوژی حاکم در بعد از انقلاب و نحوه رفتار عملی حاکمان انقلابی با مسائل گوناگون، حداقل در بالا بردن وضوح و شفافیت آرای پیشین بازرگان در نسبت دین و سیاست (سکولاریسم) نقش داشته است. از سوی دیگر، درباره نقش تثبیتی و تولیدکنندگی ایدئولوژی بر نظرات یک ایدئولوگ (بازرگان) شاید بتوان به تلاش‌های بازرگان در استناد به احادیث و تاریخ صدر اسلام در دو کتاب «آیا اسلام یک خطر جهانی است؟» و «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا» اشاره نمود که گویی بازرگان، تلاش عمده‌ای را مصروف قانع نمودن مخاطب مذهبی و همسو با نظام به خرج می‌دهد تا با زبان متأثر از آموزه‌های دینی (رفتار پیامبر با اقوام یهودی، پذیرش ولایت‌عهدی امام رضا<sup>(ع)</sup> و...) استدلال کند، همان‌گونه که در رژیم گذشته، متأثر از فضای علم‌زده و غرب‌گرا تلاش می‌نمود عبادات و فرایض دینی را با زبان علمی و مورد پسندِ روز اثبات کند. اما تلاش بعد از انقلاب بازرگان در وام‌گیری از

زبان دینی برای نقد و انکار برخی رویه‌ها و اثبات مزیت‌های مقوله‌ای چون سکولاریسم، بسیار دشوار و متفاوت از کنش اثباتی او در رژیم گذشته بود؛ زیرا این بار تلاش‌های او در رقابت و چالش با علمای دینی عرضه می‌شد که طبیعتاً فرجام کار این رقابت، با ویژگی‌هایی که در خوانش غیر عمیق مذهبی بازرگان وجود داشت، نامعلوم و پیچیده بود. رویکردی که امثال سروش یا جواد طباطبایی به آن وارد نشدند و با تمرکز بر حوزه‌های تخصصی و سکولار خویش، رقابت پرچالش‌تری در نقد اسلام سیاسی و برجسته‌نمایی مفهومی چون سکولاریسم به راه انداختند.

با این حال با تصریح بر این نکته که ایدئولوژی‌ها بر زبان و واژگان سیاسی یک کنشگر (مثل بازرگان) فرم می‌بخشند، به گفته اسکینر می‌توان رجوع کرد که معتقد است حتی خود واژگان قبلی ایدئولوگ نیز در انقیاد کشاندن و محدودیت نویسنده، ایفای نقش می‌کند: «کنشگر، پروژه‌ای دارد که می‌خواهد مشروع سازد. بنابراین فقط اصولی را پیشه می‌کند که بهتر می‌توانند کنش وی را به لحاظ اخلاقی توضیح دهند و چون انتخاب این اصول کاملاً معطوف به رفتار گذشته‌اش می‌شود، به زحمت به نظر می‌رسد که توانایی‌اش برای توضیح دادن رفتارش باید به نحوی با اصولی که پیشه کرده است مرتبط باشد» (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۶). بنابراین بخشی از دشواری‌های فهم بازرگان در اعتقاد به گرایشش به سکولار بودن یا نبودن مانند تردیدهایی که هنگام مطالعه وصیت‌نامه‌اش یا خوانش کتاب «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا» ایجاد می‌شود، محصول آن است که بازرگان به عنوان کنشگر اندیشه‌ای، سعی داشته ایده‌های جدیدش در بعد از انقلاب را با اصولی که سال‌ها منادی‌اش بوده، هم‌سنگ و مرتبط کند. از این‌رو ورای محدودیت‌های هنجاری و ایدئولوژی حاکم، حتی هنجارهای سابق خود مؤلف نیز بر کنش‌های آتی او سنگینی می‌نماید و به زبان گاه پرابهام و متناقض بازرگان می‌افزاید.

### نقش اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در ترویج و تحول ایدئولوژیک

پنجمین و آخرین مرحله روش اسکینر برای فهم قصد مؤلف، پاسخ به این پرسش است که «کدام اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در ترویج و مرسوم یا عرفی ساختن<sup>۱</sup> تحول ایدئولوژیک، نقش دارد؟» (ر.ک: تولی، ۱۳۸۳). به عبارتی در عالم عمل، برآمده از نظریه و

روش عملی بازرگان، چه تحولات ایدئولوژیکی صورت گرفته و این تحول ایدئولوژیکی، چگونه هنجارمند یا عرفی شده است؟ آیا اساساً چنین تأثیر تحولی برای بازرگان می‌توان متصور شد؟

در این راستا، بازرگان کنشگری سیاسی، عمل‌گرا، محافظه‌کار با خاستگاهی لیبرالی و در عین حال مذهبی است. او در زمانه‌ای بر مسند قدرت اجرایی قرار گرفت که فاصله انتظارات انقلابی در جامعه و سران انقلابی کشور در فاصله‌ای معنادار با عقاید و کردار سیاسی او قرار داشت. به تعبیر برخی، بازرگان را «متفکر دوران ثبات» باید نامید (حجاریان، ۱۳۹۶: ۱۳۸). همان‌گونه که خود او نیز کنش سیاسی‌اش را ماشین سواری نازک‌نارنجی، روی جاده آسفالت و راه هموار توصیف می‌نمود.

این خصایص در پرشتاب‌ترین دوران تاریخ معاصر ایران در سال‌های ۵۷ و ۵۸ نه-تنها در ترویج و عرفی‌سازی تحولات ایدئولوژیک نمی‌توانست مؤثر باشد، بلکه با صورت‌بندی در قالب یک دگر، یا یک گفتمان معارض (با خصایصی چون لیبرالیسم و عمل‌گرایی)، آن میزان سرمایه‌سیاسی-اجتماعی‌اش را نیز به سرعت در کوران حوادث بعد از انقلاب از دست داد<sup>(۵)</sup>. آنچنان که در انتخابات شوراها شهر و روستا در اسفند ۱۳۸۱ با وجود تساهل در تأیید صلاحیت چهره‌های موسوم به ملی-مذهبی نیز یاران منسوب به بازرگان نتوانستند اقبال عمومی را جلب کنند.

یکی از روش‌های فهم تأثیرگذاری بازرگان بر ایدئولوژی حاکم، یافتن ارتباط و پیوندهای نظرات بازرگان با دیگر مکاتب فکری هم‌عصر اوست. مانند اینکه دریا بیم نسبت او با جریان اندیشه‌ای شریعتی و به دنبال آن، جریان سازمان مجاهدین خلق، چه بوده است. یا آنچه به عنوان جریان اصلاحات در بعد از خرداد ۷۶ در کشور صورت گرفت، چه نسبت‌های اندیشه‌ای با شخص او یا جریان برآمده از بازرگان (نهیض آزادی) و ارگان رسانه‌ای او (ایران فردا) داشت؟

برای این پرسش‌ها، اظهارات قابل تأملی در تاریخ ثبت شده است، مانند متن نامه امام خمینی به وزیر وقت کشور درباره اعلام نظر درباره نهضت آزادی و شخص بازرگان: «ضرر آنها [نهیض آزادی]، به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این

حربه، جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه، موجب فساد عظیم ممکن است شوند، از ضرر گروهک‌های دیگر حتی منافقین، این فرزندان عزیز مهندس بازرگان، بیشتر و بالاتر است» (موسوی خمینی، ج ۲: ۴۸۱-۴۸۲).

اشاره یادشده درباره افرادی چون بازرگان به‌تنهایی می‌تواند قرینه‌ای مهم بر تأثیر اندیشه و کنش‌های سیاسی بازرگان در ترویج یا عرفی ساختن تحول ایدئولوژیک زمان خود باشد. برخی نیز به تأثیر بازرگان بر گروهی از شاگردان و دنبال‌کنندگان اشاره می‌کنند و نوشته‌اند: «مهم اثراتی است که متفکران بر شاگردان می‌گذارند... هم اعلامیه تغییر ایدئولوژی تقی شهرام در نقد بازرگان بود و هم مانیفست جمهوری‌خواهی اکبر گنجی در نقد سروش بود؛ اما نقدی که پایه‌های خود را از بازرگان و سروش گرفته بود. در واقع این راه‌های فرعی از راه‌های اصلی منشعب شده بود. در خاطرات مجاهدین اولیه می‌خوانیم که بارها حنیف‌نژاد از بازرگان خواسته بود به پرسش‌های آنها پاسخ گوید و پاسخی نگرفته بود» (سکولارها چگونه سکولار شدند؟، ۱۳۸۹: ۱۴).

نظریه امنیتی ساواک نیز بر سویه‌های دیگری از تأثیرگذاری بازرگان صحنه می‌گذارد: «... کتاب‌های وی [بازرگان] اخیراً مورد استفاده مجاهدین خلق و سایر افراتیون قرار گرفته و از نظر عدم تأیید نظرات آقای خمینی به ظاهر و همین عدم تأیید مسائل جهاد و مبارزه انقلابی و انتقاد از بعضی از نظرات دکتر شریعتی و نوشتن کتاب ضد مارکسیستی، نمی‌تواند چندان مورد توجه جوانان و گروه‌های مخفی معتقد به اقدام مسلحانه باشد؛ ولی او را یک سمبل مبارزه مذهبی و یک فرد معتقد و باتقوا و فضیلت قبول دارند و مورد مشورت آنان قرار می‌گیرد... چنانچه به نحوی با مهندس بازرگان که فرد صریح‌اللہجه و باتقوایی است، دولت [شاه] کنار بیاید، می‌تواند بهره‌برداری فراوانی از وجودش کند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۹۰: سی‌وپنج). بر اساس این سند، چندین کنش تأثیرگذار ایدئولوژیک می‌توان از اندیشه و عمل بازرگان استخراج نمود.

## نتیجه‌گیری

بازرگان مدعی بود که «از هیچ جای گفتارها و نوشتارها یا پندارها و کردارهای این



بنده حقیر بر نمی‌آید که با تشکیل حکومت اسلامی مخالف بوده یا مخالفت ورزیده باشم...» (بازرگان، ۱۳۷۴: ۱۰۴)؛ نکته‌ای که هرچند با متون برجای مانده از او، حداقل تا تشکیل دولت موقت می‌تواند انطباق داشته باشد، دلالت‌های آشکار و ضمنی زیادی مبنی بر وجود سطوحی از ایده جدایی نهاد دین از نهاد دولت (سکولاریسم) به‌ویژه در بعد از انقلاب، در کنش‌های نظری و عملی بازرگان می‌توان یافت. با وجود این بسیاری از نویسندگان یا کنشگران سیاسی با برجسته‌نمایی بخش‌هایی از متن‌ها یا کنش‌های عملی بازرگان، داورهای متضادی در غیر سکولار یا سکولار خواندن بازرگان نموده‌اند. در این میان، مقاله حاضر با اتخاذ روش هرمنوتیک و الگوی اسکینر که بر فهم قصد مؤلف و کنش گفتاری تأکید دارد، تلاش نمود از صرف محور قرار دادن متن‌های بازرگان فراتر رود و ورای متن‌گرایی (به دلیل تله‌های شناختی که اسکینر برشمرده)، ضرورت «فهم کنش گفتاری قصدشده» بازرگان را در دستور کار قرار دهد. بر این اساس مبتنی بر مراحل پنج‌گانه‌ای که «تولی» برای فهم فرایند تحلیل منطبق با روش اسکینر احصا نموده، پرسش‌های پنج‌گانه‌ای طرح شد که پاسخ این پرسش‌ها، دلالت‌های بیشتری را برای فهم نسبت بازرگان با مفهوم سکولاریسم حکایت نمود.

بر اساس این پرسش‌ها، ابتدا نسبت بازرگان با متون مهم و ایدئولوژیک‌ساز غیر مذهبی زمان خویش (رویکرد کسروی) و متون مذهبی (کتاب ولایت‌فقیه امام خمینی) سنجیده شد. همچنین کنش‌های بازرگان در تصرف هنجارهای سیاسی و ایدئولوژیک رایج و غالب زمان خویش مانند تأکید در به‌کارگیری نیروهای ملی و عمدتاً غیر روحانی در دولت موقت و کنش‌های سیاسی (مانند نوع موضع‌گیری در قبال آمریکا و مسئله حقوق بشر) اشاره شد که در این موارد نوعی تباین با رویکرد ایدئولوژیک حاکم نمایان بود که در عرف و نظام دانایی آن زمان به‌مثابه بازگشت از نظریه پیوند دین با سیاست (برخلاف پیگیری این ایده در رژیم شاه) فهم گردید.

در مرحله بعد، چگونگی تکوین و تحول کنش سیاسی و ایدئولوژیک بررسی شد. از جمله با اشاره به تبار بورژوا و لیبرال بازرگان، سکولاریسم به عنوان یکی از فرآورده‌های این تبار برجسته شد؛ چنان‌که وجود چنین نسبتی از استقلال اقتصادی (معیشت بورژوا- کارخانه‌دار) منجر به پذیرش و ترویج دین غیر دولتی و مذهب مستقل از حکومت می‌گردد.

در جدولی نیز که در میانه تحلیل ترسیم شد، واژگان برجسته سیاسی بازرگان در نسبت با مفاهیم ایدئولوژیک عصر خویش مقایسه شد که بسیاری از این مفاهیم، ضمن داشتن زاویه با واژگان و کنش‌های عملی بازرگان، متضمن نوعی تصرف هنجاری و هم-آوردطلبی ایدئولوژیک بود و هنجارهای ایدئولوژیک پس از انقلاب را در نسبتی آگونیستی با واژگان بازرگان نشان می‌داد. در پاسخ به آخرین پرسش برای فهم قصد مؤلف به نقش ترویجی و تحول‌ساز کنش‌های بازرگان اشاره شد که در بیان نیروهای مقابل و مخالف بازرگان، دلالت‌های پرنرنگی در استعداد و پتانسیل بازرگان برای ایجاد تغییر یا انحراف حکایت می‌نمود و این تحولات چه در زبان نیروهای امنیتی ساواک و چه نیروهای مذهبی پس از انقلاب اسلامی، در مسیر نوعی عرفی و سکولارسازی روندهای اندیشه‌ای و ایدئولوژیک ارزیابی شد.

در مجموع با در نظر داشتن بسیاری از گزاره‌های مذهبی بازرگان از جمله در توصیه به پیوند دین و سیاست، در کنار گزاره‌های متفاوتی از فهم میل و قصد سکولار بازرگان، می‌توان کنش‌های نظری و عملی بازرگان را در چارچوب تعریف سکولاریسم منشوری و گزینشگر یا مشخصاً «سکولاریسم سیاسی» تبیین نمود. علاوه بر اینکه منطبق با آرای اسکینر، فشار هنجاری ایدئولوژیک و وجود برخی انگیزهای بیرونی و محدودیت‌هایی که حتی آرای گذشته یک مؤلف بر زبان پسینی همان مؤلف تحمیل می‌کند، از جمله ساقی‌هایی است که زبان مؤلف را مبهم، پیچیده، بین خطوط نویسی و ضد و نقیض می‌نماید. آنچنان که درباره بازرگان نیز می‌توان بخشی از این تناقضات متنی در سکولار خواندن یا نخواندنش را متأثر از این فشارها و محدودیت‌ها دانست.

سکولاریسم بازرگان، گونه‌ای است که قائل به نگرشی کلی از امتزاج روح دینی و معنویت با امر سیاسی است؛ آنچنان که یک عمر سابقه طولانی او، مصروف تبیین فایده‌مندی و علمی بودن اسلام در مواجهه با دستاوردهای جدید تمدنی، حتی مقوله حکومت‌داری دینی بود. اما دخالت روحانیون را به جهت فنی و اجرایی در سیاست قبول نداشت و این باور آنچنان که در ارزیابی محرمانه ساواک نیز ثبت شده، در تمامی دوران زیست بازرگان با او همراه بوده و تصور اینکه صرف کنار رفتنش از قدرت سیاسی در سال‌های ابتدای انقلاب منجر به اعتقادش در جدایی نهاد دین و نهاد سیاست بوده، چندان معتبر به نظر نمی‌رسد. عدم احاطه کافی بر علوم اسلامی و انسانی و اکتفا به

قرآن و به میزانی نهج‌البلاغه، همواره او را در معرض اتهام کم‌دانشی در حوزه‌های دینی قرار داده است و در نهایت این ارزیابی درباره او شکل گرفت که در بهترین حالت از منظر عالمی متکی به علوم تجربی و با اشاره‌هایی ناقص و پراکنده به نظریه‌های علوم اجتماعی، به ساحت‌های دینی نظر داشته است. چنین رویکرد و تجویزهایی، بازرگان را در نقطه‌ای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نشانده، که از او، نه چهره‌ای تماماً سکولار، بلکه عنصری قائل به تفکیک و جدایی بین حوزه‌های اقتصاد، سیاست و مدیریت، با اهداف اصلی دین اسلام و مقاصد اولیه بعثت پیامبران تعریف نمود.

### پی‌نوشت

۱. با توجه به ترجمه «غلامرضا بهروزلک» از مقاله «جیمز تولی» در فصلنامه علوم سیاسی، پنج پرسش مورد اشاره، بر اساس ترجمه ایشان (مندرج در سایت فصلنامه که فاقد شماره صفحه است) نقل می‌شود.
۲. «مبارزه مد روز شده بود. استفاده از اسلام به عنوان یک مکتب مبارزه، جای وسیعی در افکار مردم پیدا کرده بود.» (آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء؟، ۱۳۷۶: ۳۴۶).
۳. حبیب‌الله پیمان طی مصاحبه انتقادی از رویکردهای غیر انقلابی و غیر اقتضایی بازرگان می‌گوید: «دولت موقت نه تنها فضای جهانی را درک نکرد، که فضای پیروزی انقلاب را نیز درک نکرد...» (صفاریان و معتمد دزفولی، ۱۳۸۲: ۲۷).
۴. داریوش شایگان در این زمینه می‌گوید: «هنگامی که فلان آخوند روی منبر برای اثبات ارجح بی‌همتای آیه‌های قرآن از فروید و مارکس مدد می‌جوید، هنگامی که دموکراسی و اسلام، دو کفه یک ترازو می‌شوند، هنگامی که نماز ورزش می‌شود و پاکی نیز بهداشت و روزه به رژیم غذا تقلیل می‌یابد، ما شمه‌ای از مبتذل‌ترین صورت‌های غرب‌زدگی را می‌بینیم» (شایگان، ۱۳۵۶: ۵۲).
۵. برخی معتقدند که بازرگان، نقش تثبیتی در تداوم انقلاب اسلامی از طریق تأخیراندازی در مداخله نظامی آمریکا داشته است. از جمله محسن رضایی می‌گوید: «بازرگان، بزرگ‌ترین کلاهی بود که امام بر سر آمریکا گذاشت. ایشان نیرویی را به کار گرفت که آمریکا احساس خطر نکند!» (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۹/۱۰/۲۶).

## منابع

- آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء؟! (۱۳۷۶) فصلنامه کتاب نقد، سال اول، شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان، صص ۳۴۳-۳۶۷.
- آشوری، داریوش (۱۳۵۵) واژگان فلسفه و علوم اجتماعی، تهران، آگاه.
- ارکون، محمد (۱۳۹۹) سکولاریسم و دین (اسلام - مسیحیت - غرب)، ترجمه کیوان محمدی و بیان راستگو، تهران، نگاه معاصر.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳) بینش‌های علم سیاست، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، آفرهنگ جاوید.
- اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۰) دولت موقت، چاپ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بادامچی، اسدالله (۱۳۸۴) بررسی تحلیلی نهضت آزادی ایران، چاپ دوم، تهران، اندیشه ناب.
- بازرگان، مهدی (۱۳۴۳) مدافعات (در دادگاه غیر صالح تجدیدنظر نظامی/ یادداشت نطق دفاعی آقای مهندس بازرگان در جلسه دادگاه تجدیدنظر دادرسی ارتش در عشرت‌آباد ۱۳۴۲)، جلد سوم، قسمت اول، چاپ سوم (۱۳۵۶/۱۲/۱۴)، چاپ در خارج از کشور، اسناد نهضت آزادی ایران.
- (۱۳۶۲) بازبایی ارزش‌ها، تهران، نهضت آزادی.
- (۱۳۷۴) آیا اسلام یک خطر جهانی است؟، تهران، قلم.
- (۱۳۷۷) آخرت و خدا هدف بعثت انبیا، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- (۱۳۹۶) مجموعه آثار، جلد ۲، چاپ سوم، تهران، قلم.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷) روشن‌فکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی، ترجمه جمشید شیرازی، چاپ هفتم، تهران، فروزان.
- پورفرد، مسعود (۱۳۹۲) صورت‌بندی روشن‌فکری در جمهوری اسلامی ایران، تهران، سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- تولی، جیمز (۱۳۸۳) روش‌شناسی اسکینر در تحلیل اندیشه سیاسی، ترجمه غلامرضا بهروز لک، مجله علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، زمستان، شماره ۲۸، صص ۵۷-۸۴.
- حجاریان، سعید (۱۳۹۶) «پارتیزان فکری»، ماهنامه مهرنامه، سال هشتم، شماره ۵۲، تیرماه، صص ۱۳۷-۱۳۹.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۷) روش‌شناسی در علوم سیاسی، چاپ دوم، قم، دانشگاه علوم انسانی مفید.
- خردمند، محمد (۱۳۸۴) «تحلیلی بر واپسین نظریه مهندس بازرگان»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی، قم، دانشگاه باقرالعلوم، دوره هشتم، شماره ۳۲، زمستان، صص ۲۹۷-۳۱۲.
- سبحانی، محمدتقی (۱۳۹۰) آیین عرفی (جستارهایی انتقادی در بنیادهای سکولاریسم)، جمعی از نویسندگان با نظارت علمی محمدتقی سبحانی به اهتمام مهدی امیدی، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

سکولارها چگونه سکولار شدند؟ (۱۳۸۹) ماهنامه مهرنامه، سال اول، شماره ۳، خردادماه، صص ۱۲-۱۵.  
سمیعی، محمد (۱۳۹۶) نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟ تهران، نشرنی.  
شایگان، داریوش (۱۳۵۶) آسیا در برابر غرب، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.  
شعبانی سارویی، رمضان (۱۳۸۹) جریان‌شناسی سیاسی فرهنگی ایران، چاپ دوم، قم، اعتدال.  
شمسینی غیاثوند، حسن (۱۳۹۲) «سکولاریسم در گفتمان روشن‌فکران دهه چهارم انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۴، پاییز، صص ۶۹-۱۰۸.

صفار هرندی، مرتضی (۱۳۸۹) نقش‌آفرینان عصر تاریکی (۱)، تهران، کیهان.  
صفاریان، غلامعلی و فرامرز معتمد (۱۳۸۲) سقوط دولت بازرگان [مجموعه مصاحبه]، تهران، قصیده‌سرا.

قوچانی، محمد (۱۳۹۰) «لیبرال‌تنها: چگونه مهدی بازرگان تا پایان عمر «اصلاح‌طلب» باقی ماند؟»، ماهنامه مهرنامه، سال دوم، شماره ۱۸، دی، صص ۱۲-۱۵.

کریمی، بهاره (۱۳۹۲) «تحلیل چرایی رگه‌های لیبرالیستی و روشن‌فکری سکولار در اندیشه اصلاح-طلبان دینی (مطالعه موردی: مهدی بازرگان)»، رساله کارشناسی‌ارشد، استاد راهنما: طهماسب علیپوریانی، تهران، دانشگاه رازی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی.

لامعی، شعبانعلی (۱۳۸۷) مهندس بازرگان در آینه خاطرات، تهران، رامند.  
محمودی، سید علی (۱۳۹۴) نواندیشان ایرانی، نقد اندیشه‌های چالش‌برانگیز و تأثیرگذار در ایران معاصر، چاپ سوم، تهران، نشرنی.

مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۶) «تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره اول، زمستان، صص ۱۵۹-۱۹۱.

مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۹۰)، مهندس مهدی بازرگان به روایت اسناد ساواک، جلد ۱، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹) پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جلد سوم: حکومت دینی)، چاپ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹) صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی<sup>(س)</sup> (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، جلد ۶ و ۲۰، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۵) شصت سال خدمت و مقاومت (گفت‌وگو با مهندس بازرگان)، تهران، رسا.  
نراقی، آرش (۱۳۹۵) سنت و افق‌های گشوده، تهران، نگاه معاصر.

یزدی، ابراهیم (۱۳۸۶) روشن‌فکری دینی و چالش‌های جدید، مقالات و مصاحبه‌ها، چاپ دوم، تهران، کویر.  
یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۶) سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان: در تکاپوی

آزادی، جلد اول، قسمت اول، تهران، شرکت سهامی انتشارات قلم.

----- (۱۳۷۹) سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان: در تکاپوی

آزادی، جلد اول، قسمت دوم، تهران، شرکت سهامی انتشارات قلم.

Skinner, Quentin (2002) *Visions of Politics, Volume 1: Regarding Method*, Cambridge University Press.

Tully, James (1988) "The Pen is a Mighty Sword: Quentin Skinner and his Critics, s Analysis of Politics" in *Meaning and Context: Quentin Skinner and his Critics*, ed. James Tully, Cambridge.